

۱ شکسپیر در بند زیر چه ویژگی‌هایی را برای عشق جاودانی برمی‌شمارد؟ (ذکر دو مورد)
«این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند / و نه توجّهی به گرد و غبار و جراحات پیری دارد»

۲ ابیات و عبارات زیر را به نثر ساده و روان بنویسید.
الف) تمام حُسن کباب غاز به این است که سر به مُهر روی میز بیاید.
ب) در این اندیشه مستغرق بودم که دیدم مرا به نام خواندند.
ج) هر که داند گفت با خورشید راز / کی تواند ماند از یک ذرّه باز
د) همی کند سودابه از خشم موی / همی ریخت آب و همی خست روی

۳ معنی ابیات و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید.
الف) اگر کوه آتش بود، بسپریم / از این تنگ خوار است اگر بگذرم
ب) یک قصّه بیش نیست غم عشق وین عجب / کز هر زبان که می‌شنوم نامکّر است
پ) با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت
ت) آنجا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد / غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو؟

۴ با توجّه به متن زیر، شکل درست واژه‌ای را که املای آن غلط است، بنویسید.
«معلّم] لباسی را که جز در روز توزیع جوایز یا در هنگامی که بازرس به مدرسه می‌آمد نمی‌پوشید، بر تن کرده بود. گذشته از آن، تمام اتاق درس را ابّهت و شکوهی که مخصوص مواقع رسمی است، فرا گرفته بود اما آنچه بیشتر مایع شگفتی من گشت، آن بود که بر روی نیمکت‌هایی که در مواقع عادی خالی بود، جماعتی را از مردان دهکده دیدم که نشسته بودند.»

۵ معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
الف) باز زین و برگ را بر گردۀ کِهرها و کوندها نهادند.
ب) من بیم آن داشتم که مورد عتاب معلّم واقع گردم.
پ) ز یزدان دان، نه از ارکان، که کوتاه‌دیدگی باشد / که خطّی کز خرد خیزد تو آن را از بینان بینی

۶ مفهوم مشترک بیت «یک قصّه بیش نیست غم عشق وین عجب / کز هر زبان که می‌شنوم نامکّر است» و سروده زیر را بنویسید.
«هر روز باید ذکری واحد را مکّر بخوانم
و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم: که تو از آن منی، و من از آن تو»

۷ جاهای خالی عبارت زیر را به شکلی درست، پُر کنید.
«متن زیر، برگرفته از کتاب نوشته آلفونس دوده و ترجمه است.»
«اما بغض و اندوه، صدا را در گلویش شکست، نتوانست سخن خود را تمام کند؛ سپس روی برگردانید و پاره‌ای گچ برگرفت و با دستی که از هیجان و درد می‌لرزید، بر تخته سیاه این کلمات را با خطّ جلی نوشت: زنده باد میهن!»

۸ در سطرهای زیر بر چه نکاتی تأکید شده است؟
«چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است، یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن.
که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟»

با توجه به متن «با خود اندیشیدم که باز برای ما چه خوابی دیده‌اند؟ آنگاه سر خویش گرفتم و راه مدرسه در پیش»: الف) واژگان پدیدآورنده آرایه لفظی «سجع» کدام‌اند؟ ب) یک مورد کاربرد کنایه مشخص کنید.

مفهوم مشترک سروده‌های زیر را بنویسید.
* یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب / کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است
* هر روز باید ذکر واحد را مکرر بخوانم / و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم: «که تو از آن منی و من از آن تو»

در سروده‌ی زیر، شکسپیر، در مقام عاشق، چه ادعایی می‌کند؟
«چیزی در مخیله آدمی می‌گنجد که قلم بتواند آن‌را بنگارد اما جان صادق من آن‌را برای تو ترسیم نکرده باشد؟»

با توجه به سروده‌ی زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.
«چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن / که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟»
الف) نوع حذف به کار رفته در این سروده لفظی است یا معنایی؟
ب) زمان فعل «مانده است»، ماضی نقلی است یا ماضی بعید؟
ج) کدام واژه، وابسته پیشین اسم است؟

با توجه به سروده‌ی زیر، شاعر هر روز خود را ملزم به تکرار چه سخنی می‌داند؟
«هر روز باید ذکر واحد را مکرر بخوانم / و آنچه را قدیمی است قدیمی ندانم: که تو از آن منی و من از آن تو، / درست مانند نخستین باری که نام زیبایی تو را تلاوت کردم.»

معنی هریک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید.
الف) چو او را بدیدند برخاست غو / که آمد ز آتش برون شاه نو
ب) آری اکنون تهمتن با رخس غیرتمند / در بُن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، گم بود
ج) اگر دیدی به ناگاه / خون من بر سنگ فرش خیابان جاری است / بخند؛ زیرا خنده‌ی تو / برای دستان من / شمشیری است آخته
د) هر روز باید ذکر واحد را مکرر بخوانم: / «که تو از آن منی و من از آن تو»

از بین آثار زیر، به ترتیب یک اثر از «شکسپیر» و یک اثر از «جمال‌زاده» بیابید.
(از پاریز تا پاریس - غزلواره‌ها - هوا را از من بگیر خنده‌ات را نه - کباب غاز - فی حقیقه العشق)

با توجه به سروده‌ی زیر، یکی از ویژگی‌های عشق جاودانی را بنویسید.
«هر روز باید ذکر واحد را مکرر بخوانم / و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم: «که تو از آن منی و من از آن تو»، / این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند»

معنی هریک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید.
الف) طفره می‌رفتید ولی اصرارهای من، عاقبت شما را متقاعد کرد.
ب) چون بُود کاکلیم ما را شاه نیست / بیش از این بی‌شاه بودن راه نیست.
ج) این بدبخت‌ها سال آزرگار یک بار برایشان چنین پای می‌افتد و شکم‌ها را مدتی است صابون زده‌اند که کباب بخورند.
د) آیا چیزی در مخیله‌ی آدمی می‌گنجد که بتواند آن‌را بنگارد / اما جان صادق من آن‌را برای تو ترسیم نکرده باشد؟

سروده‌ی زیر، بیان‌گر کدام ویژگی‌های عشق است؟
«چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای بر نوشتن / که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟»

مفهوم مرتبط با هر گزینه را از کمانک مقابل آن انتخاب کنید.
الف) هر روز باید ذکر و مکرر بخوانم و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم (پرهیز از کهنه‌گرایی / نامکّر بودن قصّه‌ی عشق)
ب) گلّه‌ی ما را گله از گرگ نیست / کاین همه بیداد شبان می‌کند (از ماست که بر ماست / عدالت‌خواهی)

معنی هریک از متن‌های زیر را به نثر روان بنویسید.
۱) آری اکنون تهمتن ... / در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان گم بود
۲) این بدبخت‌ها سال آزرگار، یک بار برایشان چنین پای می‌افتد.
۳) در عالم پیر، هر کجا برنایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است
۴) (عشق جاودانی) همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه‌ی شعر خود قرار می‌دهد.

معنی هریک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید.
الف) سرّ من از ناله‌ی من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست
ب) مرغان جملگی شیدا شدند؛ بهانه‌ها یک سو نهادند.
ج) (عشق جاودانی) همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه‌ی شعر خود می‌گرداند.

در هریک از نمونه‌های زیر، کدام واژه حذف شده است؟ نوع حذف را بنویسید.
الف) چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن؟
ب) گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت، به جانت سوگند

معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
الف) هر نفسی که فرو می‌رود میمّد حیات است.
ب) در نفریم مرد و زن نالیده‌اند.
ج) همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه‌ی شعر خود می‌گرداند.
د) شیرمردی باید این ره را شگرف

با توجه به این‌که زبان فارسی، رمز هویت ملی است، برای پاسداشت آن چه راه‌کارهایی را پیشنهاد می‌دهید؟

مضمون بیت زیر از کدام بخش از سروده‌ی شکسپیر قابل دریافت است؟
یک قصّه بیش نیست غم عشق وین عجب / کز هر زبان که می‌شنوم نامکّر است (حافظ)

در سطرهای زیر بر چه نکته‌ای تأکید شده است؟
چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن
که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟

شکسپیر برای عشق جاودانی، چه ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد؟

در متن، نمونه‌ای از پرسش (استفهام) انکاری مشخص کنید.

دو نمونه آرایه‌ی «تشخیص» در متن درس بیابید.

متن درس هیجدهم (عشق جاودانی) را از نظر «حذف فعل» بررسی کنید و نوع حذفها را بنویسید.

- ۱ معشوق را همواره جوان می‌بیند، پیری برای عشق جاودانی مهم نیست. (ص ۱۵۶)
- ۲ الف) همه خوبی کباب غاز در این است که کامل و دست نخورده روی میز بیاید. (ص ۱۳۳)
 ب) در این فکر فرو رفته بود که دیدم مرا به اسم صدا زدند. (ص ۱۵۹)
 ج) کسی که می‌تواند به اصل و حقیقت (خداوند) برسد، هرگز از رسیدن به فرعیات عاجز نمی‌شود. (ص ۱۲۱)
 د) سودابه از روی خشم موهایش را می‌کند، پیوسته گریه می‌کرد و صورت خود را زخمی می‌نمود. (ص ۱۰۴)
- ۳ الف) اگر این آتش مانند کوه باشد از آن عبور می‌کنم؛ گذشتن از این راه باریک برای من کاری آسان است. (ص ۱۰۱)
 ب) داستان عشق یک ماجرا بیشتر نیست؛ اما عجیب آنکه آن را از هرکس می‌شنوم، غیرتکراری است. (ص ۱۵۶)
 پ) با آنکه جیبم از مال و جامم از شراب، خالی است (تهی‌دست هستم)، اما آسایشی دارم که جمشید نیز آن را نداشت. (ص ۲۷)
 ت) در دوران تسلط حکومت ظلم، در محیط پر از غم و رنج جامعه، چشمان ما، تنها شاهد ظلم و ستم بود. (ص ۸۴)
- ۴ مایه. (ص ۱۵۸)
- ۵ الف) اسب یا استری که به رنگ سرخ تیره است. (ص ۷۹)
 ب) سرزنش، ملامت، تندى (ص ۱۵۷)
 پ) سرانگشت (ص ۱۴۷)
- ۶ نامکرر بودن و تازگی عشق. (ص ۱۵۶ - ۱۵۵)
- ۷ قصه‌های دوشنبه / عبدالحسین زرّین‌کوب (ص ۱۶۲)
- ۸ شاعر عشق خود را با تازه‌ترین تعبیر بیان نموده است یا توصیف‌ناپذیری عشق. محبوب دارای بهترین خصلت‌هاست یا وصف‌ناپذیری معشوق. (ص ۱۵۵)
- ۹ الف) خویش، پیش
 ب) «برای ما چه خوابی دیده‌اند؟» یا «سرخویش گرفتم» (ص ۱۵۷)
- ۱۰ سخن عشق تکراری نیست و عاشق از ذکر نام معشوق خسته نمی‌شود. (ص ۱۵۵)
- ۱۱ روح راستگوی عاشق هر چه را که در ذهن آدم می‌گنجد، برای معشوق ترسیم کرده است. (ص ۱۵۵)
- ۱۲ الف) لفظی
 ب) ماضی نقلی
 ج) چه (ص ۱۵۵)
- ۱۳ تو از آن منی و من از آن تو (ص ۱۵۵)
- ۱۴ الف) وقتی مردم سیاوش را دیدند، فریاد شادی سرداندند که شاهزاده از آتش به سلامتی بیرون آمد. (ص ۱۰۴)
 ب) آری اکنون رستم در ته چاهی که به جای آب، زهر شمشیر و سرنیزه داشت، محو شده بود. (ص ۱۱۲)
 ج) اگر دیدی که من زخمی و در حال جان دادن هستم، تو شاد باش؛ زیرا خنده‌ی تو برای دستان من مانند شمشیر برکشیده‌ای است و به من توان مبارزه می‌بخشد. (ص ۱۵۰)
 د) هر روز باید سخن یکسانی را تکرار کنم و آن این‌که: تو متعلق به منی و من متعلق به تو هستم. (ص ۱۵۵)

۱۵

شکسپیر: غزلواره‌ها (ص ۱۵۵)

جمالزاده: کباب غاز (ص ۱۴۰)

۱۶

یکی از این دو مورد: عشق قدیم را هر چه قدر قدیمی باشد، کهنه و بی‌ارزش نمی‌شمارد یا همواره معشوق را جوان می‌بیند. (ص ۱۵۵)

۱۷

الف) خودداری می‌کردید اما اصرارهای من شما را مجاب و راضی کرد. (ص ۸۹)

ب) چرا سرزمین ما شاه ندارد، بیش از این بدون شاه بودن شایسته نیست (ص ۱۲۰)

ج) این بدبخت‌ها هر سال طولانی یک بار برایشان چنین موقعیتی پیش می‌آید و مدتی است انتظار کشیده‌اند (گرسنگی کشیده‌اند، به خود وعده داده‌اند) که کباب بخورند.

د) فکر و خیالی در ذهن انسان نمی‌گنجد که بتواند آن‌را بنویسد اما روح راستگو و درست‌کردار من آن‌را برای تو، ای عشق جاودانی به تصویر نکشیده باشد. (ص ۱۵۵)

۱۸

توصیف‌ناپذیری عشق و ویژگی‌های معشوق

۱۹

الف) نامکتر بودن قصه عشق (ص ۱۵۶)

ب) از ماست که بر ماست (ص ۱۴۲)

۲۰

۱) اکنون رستم، در (ته) این چاهی که به جای آب، زهر شمشیر و نیزه داشت، گرفتار شده بود. (ص ۱۱۲)

۲) این بیچاره‌ها در سال طولانی فقط یک بار چنین فرصتی برایشان پیش می‌آید. (ص ۱۳۲)

۳) در این دنیای سالخورده، هر کجا جوانی هست، الهی عاشق باشد زیرا عشق دیوانگی خوشایندی است. (ص ۵۳)

۴) عشق جاودانی یا همیشگی، همواره عشق یا معشوق قدیمی خود را موضوع کتاب یا دیوان شعر خود قرار می‌دهد. (ص ۱۵۵)

۲۱

الف) راز من را از ناله‌های عارفانه من می‌توان دریافت اما چشم و گوش ظاهری توان درک آن‌را ندارد. (ص ۴۶)

ب) همه‌ی پرندگان عاشق (دیدار سیمرغ) شدند و بهانه‌جویی را کنار گذاشتند. (ص ۱۲۲)

ج) عاشق واقعی همیشه زیبایی‌های عشق اول و قدیم را، موضوع کتاب یا دیوان شعر خود قرار می‌دهد. (ص ۱۵۵)

۲۲

الف) مانده است، لفظی (ص ۱۵۵)

ب) می‌خورم (بعد از سوگند)، معنوی (ص ۳۵) (اگر به حذف نهاد، تو، در مصراع اول، به قرینه‌ی لفظی هم اشاره شود، نمره تعلق می‌گیرد).

۲۳

الف) مددکننده، یاری‌رساننده (ص ۱۲)

ب) فریاد و زاری به صدای بلند (ص ۴۶)

ج) کتاب (ص ۱۵۵)

د) قوی، نیرومند (ص ۱۲۰)

۲۴

اهمیت و ارزش دادن به آثار ادبی محققان و مساعد کردن زمینه برای فعالیت‌های ادبی

۲۵

چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن / که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟ / هر روز باید ذکر واحد را مکرر بخوانم.

۲۶

حرف عشق با وجود قدیمی بودن همیشه تازه است.

۲۷

عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند، توجّهی به گرد و غبار و جراحات پیری ندارد، و نه اهمیتی به چین و شکن‌های ناگزیر سالخوردگی می‌دهد، بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه‌ی شعر خود می‌گرداند.

۲۸ آیا چیزی در مخیله‌ی آدمی می‌گنجد، که قلم بتواند آنرا بنگارد / اما جان صادق من آنرا برای تو ترسیم نکرده باشد؟

۲۹ تشخیص: عشق کسی را ببیند / عشق صحیفه‌ی شعر داشته باشد

۳۰ چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است؟ یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن؟ (مانده است) لفظی که تو از آن منی، و من از آن تو (هستم) لفظی